

مکالمی به کتاب حافظ و قرآن

پیوند اشعار حافظ با قرآن چه در زمینه ساختار غزل و نظم پاشانش ، که آقای خرمشاهی در مقاله «اسلوب هنری حافظ و قرآن» به آن پرداخته‌اند ، چه در زمینه مفاهیم و ارتباط معنایی با آن ، چنان بدیهی می‌نماید که تصور می‌کنم دیگر نیازی به آوردن دلیل و شاهد نداشته باشد ، زیرا هم تخلص خواجه خود بهترین گواه این مدعاست و هم اشارات و تأکیدهایی که در ضمن اشعارش بر این امر کرده است:

یا:

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ

به قرآنی که اندر سینه‌داری

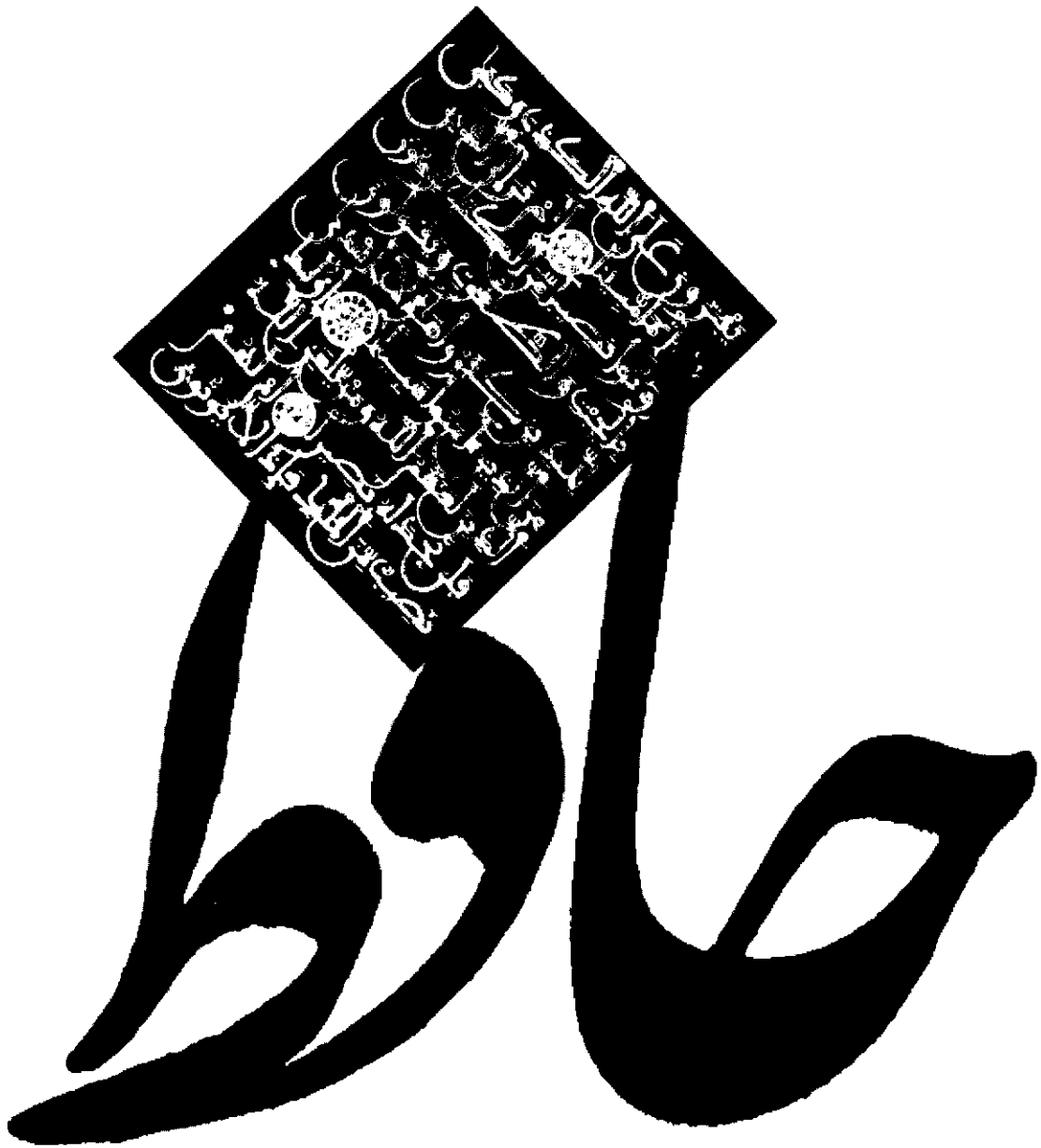
یا:

صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ

آن چه کردم همه از دولت قرآن کردم

عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ

قرآن ز بر بخوانی با چهارده روایت



تفسیر و تفسیر

خوشه برداشته و چه معیارها و ضوابطی را برای استنادات قرآنی‌اش با ابیات حافظ در نظر داشته است. آوردن سوره فاتحة الكتاب، که هر مسلمانی آن را از حفظ است و اگر اهل نماز باشد هفده بار در روز آن را از حفظ می‌خواند، با دو معنا یکی از ترجمه قصص الانبیای عتیق نیشابوری و دیگری با معنای ساده امروزی، که حکمت این کار را درنیافتیم؛ و همچنین سوره اخلاص در این بخش، شاید از جهت تبرک و تیمن بوده و گرنه روال کار چنین حکم می‌کرد که هر دو سوره در فصل سوم کتاب آورده شوند.

بخش دوم کتاب را ابیاتی از حافظ همراه با اشارات قرآنی

درباره این پیوند مبارک و درهم تنیدگی قرآن و حافظ، مقالات متعددی نوشته شده و کتاب «آنچه کردم همه...» از آقای هوشنگ فتی از آخرین کارهایی است که در این زمینه به دست مشتاقان حافظ رسیده است.

کتاب **آنچه کردم همه...** یا «حافظ و قرآن» از سه بخش تشکیل شده است. بخش اول را پیشگفتاری در ارتباط با قرآن و تلمیحات خواجه به بسم‌الله و سوره‌های فاتحة الكتاب و اخلاص تشکیل داده است که این پیشگفتار کمک چندانی به خواننده نمی‌کند تا بداند که مؤلف چه شیوه‌ای را برای تدوین اثرش در پیش گرفته و تا چه اندازه از آثار دیگران

در برمی گیرد. اصولاً رویکرد عرفای شاعر و به تبع آنها حافظ به قرآن به سه شیوه انجام گرفته است:

۱. تضمین یا اقتباس. و آن آوردن آیه‌ای عیناً با تغییری اندک در بیت است. مانند «جنات تجری من تحت الانهار» در بیت: چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت شیوه جنات تجری من تحت الانهار داشت

که آیات مختلفی از جمله آیه ۸۹ سوره توبه عیناً آمده است.

یا

شب قدر است و طی شد نامه هجر

سلام فیه حتی مطلع الفجر

که حافظ با تغییر «هی» به «فیه» آیه آخر آن سوره را تضمین کرده است.

۲. تلمیح، که آقای جلال الدین کزازی معادل «چشمزد» را برای آن برگزیده‌اند و آن، اشاره با آیه یا حدیث یا داستان و حکایتی مشهور، چه قرآنی و چه غیر آن است و بدین طریق شاعران به شعر خویش عمق و وسعت معنای بیشتری می‌بخشند. مانند:

یوسف گمگشته باز آید به کنعان غم مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور

یا:

با تو آن عهد که در وادی ایمن بستیم

همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم

یا:

حضور مجلس انس است و دوستان جمعدن

و آن یکاد بخوانید و در فراز کنید

خوانندگانی که آشنایی و انس کمی هم با ادبیات دارند در صورتی که طالب باشند به راحتی می‌توانند با رجوع به **المعجم المفهرس** ذیل

نام یوسف و موسی و واژه «ان یکاد» آیات مربوط به آنها را بیابند. خصوصاً اکنون که لوح‌های فشرده (CD) قرآنی و حافظ در کمتر از دقیقه‌ای می‌توانند تمام واژه‌های مورد نظر و بسامد آنها را چه در قرآن مجید و چه در اشعار حافظ در اختیار خواهان آن بگذارند.

۳. شکل دیگری از تلمیح که می‌توان آن را شیوه «حل» نامیده و هنری‌ترین و ژرف‌ترین نوع این آرایه است که تشخیص آن در شعر هر شاعری و به ویژه حافظ، که با زیرکی و ظرافت خاصی از آن بهره برده است، هم مطالعه و شناخت و تسلط بر مفاهیم قرآنی احادیث را می‌طلبد و هم درک و دریافت معانی شعر خواجه را. در این نوع تلمیح هیچ گونه اشاره آشکار به آیه یا حدیث نمی‌شود بلکه شاعر مفهوم فشرده آیه یا حدیث را به شکلی کاملاً هنری در قالب واژگان و ترکیباتی تازه و متفاوت به خواننده عرضه می‌دارد و عمق درک و دریافت و میزان مطالعه خواننده است که می‌تواند به زیرساخت این ابیات نقیبی بزند و آن معنای قرآنی پنهان را بیابد؛ و همین تلاش و دریافت است که لذت دیگر گونه‌ای به خواننده مشتاق می‌بخشد. به عنوان مثال در بیت:

عرضه کردم دو جهان بر دل کار افتاده

به جز از عشق تو، باقی همه فانی دانست

که تلمیحی است به آیه «کل من علیها فان و یبقی وجهک ذوالجلال و الاکرام» و همچنین «کل شیء هالک الا وجهه» (قصص ۸۸) و یا بیت:

غمناک نباید بود از طعن حسود ای دل

شاید که چو وایینی خیر تو در آن باشد

که مستفاد از آیه ۲۱۶ بقره است:

«و عسی ان تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی ان تحبوا شیئاً و هو شر لکم و الله یعلم و انتم لا تعلمون»

(شاید چیزی را ناخوش بدارید و در آن خیر شما باشد و شاید چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد. خدا می‌داند و شما نمی‌دانید). بخش دوم کتاب **حافظ و قرآن**، ۱۶۰ بیت خواجه را که از هر سه نوع شیوه اقتباس و تلمیح بهره برده است در برمی‌گیرد. از این ۱۶۰ بیت، ۱۸ بیت دارای تضمین و ۶۷ بیت دارای تلمیح نوع اول و ۷۵ بیت دیگر از شیوه تلمیح نوع دوم «حل» استفاده شده است. برای سهولت دستیابی خوانندگان بهتر بود که اقتباس‌ها و تلمیح‌های نوع اول از فصل دوم حذف می‌شد و به فصل سوم منتقل می‌گشت، زیرا تقریباً تمام ابیات و



خطاب به کافران است که از این دیدار در شک و تردیدند .

تصور می‌کنم مفهوم این دو آیه با این بیت خواجه:

این جان عاریت که به حافظ سپرد دوست

روزی رخس ببینم و تسلیم وی کنم

نزدیک‌تر است و در ثانی که اگر ما جای این دو آیه را با هم عوض

کنیم آیا اتفاق خاصی می‌افتد؟

آقای فتی معتقدند که بیت:

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد

بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

بر گرفته از آیه ، « و اشرفت الارض بنور ربها و وضع الکتب و

جیء بالنیین و الشهداء و قضی بینهم بالحق و هم لایظلمون»

(زمر ۶۹)

(و زمین «محشر» به نور پروردگار روشن گردد و نامه «اعمال خلق

در پیشگاه حق» نهاده شود و انبیا و شهدا «بر گواهی» احضار شوند و میان

خلق به حق حکم کنند و به هیچ کس ابتدا ظلمی نخواهد شد). (ص ۴۹)

تنها قسمتی از آیه که می‌توان آن را با بیت به شکلی پیوند داد ، ابتدای

آیه است که «زمین به نور پروردگار روشن گردد» و اینکه ای زمین

محشر می‌تواند همان دل و جان رهرو باشد جای حرف و حدیث داردا!

بیت:

در کعبه کوی تو هر آن کس که بیاید

در قبله ابروی تو در عین نماز است

را مستفاد از آیه ۱۴۵ سوره بقره دانسته‌اند که این آیه به تغییر قبله

از بیت المقدس به مکه معظمه دلالت دارد که در اینجا به آوردن معنای

آیه بسنده می‌شود . (ما توجه تو را بر آسمان به انتظار وحی و تغییر قبله

بنگریم و البته روی تو به قبله که بدان خشنود شوی بگردانیم . پس روی

کن به طرف مسجد الحرام و شما مسلمین نیز هر کجا باشید باید در نماز

روی بدان جانب کنید و گروه اهل کتاب به خوبی می‌دانند که این قبله

به حق و راستی از جانب خداست نه به دلخواه کس ، و خدا غافل از کردار

آنهاست) (ص ۳۸ و ۳۹)

تنها وجه مشترک بین بیت خواجه و این آیه کاربرد کلمه «کعبه» در

هر دو است و گر نه چگونه می‌توان «قبله ابروی تو» را به تغییر قبله تاویل

کرد . اگر این بیت را در پیوند با آیه «ولله المشرق والمغرب فاینما

تولوا فثم وجه الله ، ان الله واسع علیم» (بقره ۱۱۵) «مشرق و مغرب

از آن خداست پس به هر جای که رو کنید، همان جا رو به خداست . خدا

احادیث این دو قسمت دوباره در فصل سوم آورده شده است که در ادامه بحث به آن خواهیم پرداخت .

از ۷۵ بیتی که از شیوه «حل» بهره برده است ، بعضی از ابیات با آیه

مورد استناد همخوانی موضوعی ندارد و معلوم نیست چه عامل یا عواملی

مؤلف را واداشته است تا بیت و آیه را در ارتباط با هم بداند . برای نمونه

بیت:

بی خود از شعشۀ پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلی صفاتم دادند

را مستفاد از آیه ۱۱۰ سوره کهف دانسته‌اند «فمن کان یرجو لقاء

ربه فلیعمل عملاً صالحاً و لا یشرک بعباده ربه احدا»

(هر کس به بقای او امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در

پرستش خدا احدی را با او شریک نگرداند) (ص ۳۳)

حافظ در این بیت اثرات تجلی ذاتی و صفاتی خداوند را بر دل و جان

خویش بیان کرده و من نتوانستم پیوند بیت را با مفهوم آیه دریابم چون

در بیت به لقای پروردگار ، که موضوعی است مطرح و مورد تنازع بین

بعضی اهل سنت و تشیع ، اشاره‌ای نشده است .

و بیت دیگر از همین غزل که در همان صفحه آمده:

بعد از این روی من و آینه حسن نگار

که در آنجا خبر از جلوه ذاتم دادند

مستند به آیه ۵۴ از سوره فصلت «الا انهم فی مرية من لقاء ربهم

الا انه بكل شیء محیط»

(به هوش باش که آنها از دیدار پروردگارش در تردیدند . به هوش

باش که او بر هر چیزی احاطه دارد .) «ترجمه عبدالمحمد آیتی»

که باز تنها نکته مشترک همان لقای پروردگار است که در اینجا

فراخ رحمت و داناست» مناسب‌تر بود .
عیان نشد که چرا آدم کجا رفتیم

دریغ و درد که غافل ز کار خویشتم
که در نسخ قزوینی و خانلری «کجا بودم»، ضبط شده است . و این بیت را تلمیح به آیه ۱۷۲ سوره اعراف دانسته‌اند:

«و اذ اخذ ربکم من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم
علی انفسهم الست بریکم قالوا بلی»

«و ای رسول ما به یادآور (و خلق را متذکر ساز) هنگامی که خدای تو از پشت فرزندان آدم ذریه آنها را بر گرفت و آنها را بر خود گواه ساخت که من پروردگار شما نیستم؟ همه گفتند بلی ما به خدایی تو گواهی می‌دهیم» (ص ۵۸)

که این آیه کریمه از آیات پایه‌ای در زیربنای عرفان اسلامی است و مفهوم آن دلالت بر آن دارد که ما از کجا آمده‌ایم و برای چه آمده‌ایم و در حقیقت استاد به این آیه برای این بیت نقض غرض است .
من اگر خارم اگر گل ، چمن آرایی هست
که از آن دست که می‌پروردم می‌روییم

بیت را در ارتباط با این آیه دانسته‌اند که:

«ما تشاؤون الا ان یشاء الله ان الله کان علیماً حکیماً» (دهر ، ۳۰)
«و آنها (اولیای حق) چیزی جز آنچه خدا بخواهد نمی‌خواهند که البته خدا به احوال خلق دانا و به صلاح بندگان آگاه است» .
این بیت جزء آن گروه ابیاتی از خواجه قرار می‌گیرد که باور خواجه را به تقدیر گرایی می‌رساند در حالی که مفاد آیه دلالت بر رضا و خرسندی اولیا حق به خواست و اراده خداوند دارد و یکی از استنادات عرفا برای مقام رضاست و با آیات زیر قرابت بیشتری دارد:
بیا که هاتف میخانه دوش با من گفت

که در مقام رضا باش و ز قضا مگریز

یا:

در این بازار اگر سودیست با درویش خرسند است

خدایا منعمم گردان به درویشی و خرسندی

و این بیت سست را:

برو گدای در هر گدا مشو حافظ

تو این مراد نیایی مگر بشیء الله

که با هیچ ترفندی نمی‌توان به خواجه نسبت داد مستفاد از آیه
«انما قولنا لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون» (نحل ، ۴۰)
«فرمان ما به هر چیزی که اراده‌اش را بکنیم ، این است که می‌گوییم: موجود شو ، موجود می‌شود»

دانسته‌اند، که هیچ گونه ارتباط معنایی نمی‌توان بین بیت و آیه یافت مگر اینکه بگوییم در هر دو واژه «شیء» مشترک است . «شیء الله» هم اصطلاحی است به معنای تکدی و گدایی کردن که رفته رفته معنای گدا و سائل به خود گرفته است . (لغت نامه) و ربطی با شیء که در آیه کریمه آمده ندارد .
این بیت را هم:

دل حافظ شد اندر چین زلفت

به لیل مظلم والله هادی (خداوند در شب تاریک رهنماست)
تلمیح به آیه ۵۳ حج دانسته‌اند:

«لیجعل ما یلقى الشیطان فتنه للذین فی قلوبهم مرض و
القاسیه قلوبهم و ان الظالمین لفی شقاق بعید»

«چنین شود، تا آنچه شیطان در سخن او افکنده برای کسانی که در قلب‌هایشان بیماری است و نیز سخت دلان ، آزمایشی باشد و ستمکاران در اختلافی بزرگ گرفتارند» . (ص ۳۹)

تصور می‌کنم که چین زلف دلدار را که حافظ آن چنان دل بسته و گرفتار رنگ و بوی مشکین آن است ، معادل القائات شیطان گرفته‌اند ، زیرا شب تاریک (لیل مظلم) در مصراع دوم ، جانشین چین زلف در مصراع اول و استعاره از آن است . بقیه آیه را هم نتوانستیم برایش محملی بیابیم .

و با این رباعی که خودش جار می‌زند که به هیچ وجه نمی‌تواند از طبع خلاق و فیاض خواجه اهل راز برآمده باشد:

گفتم که لب ، گفت: لبم آب حیات

گفتم دهنم گفت: زهی حب نبات

گفتم سخن تو: گفت حافظ می‌گفت

شادی همه لطیفه گویان صلوات

به این آیه استناد کرده‌اند:

«بگو (ای محمد) که خدا را به اسم الله یا به اسم رحمان و به هر اسمی بخوانید . اسماء نیکو همه مخصوص اوست و تو صدایت را به نماز بلند مکن و نیز صدایت را بلند مکن و میان این دو راهی برگزین» .
(اسراء ۱۱۰)

که هیچ وجه مشترکی نه در معنا و نه در لفظ بین این رباعی مجهول



۳. تکرار ، آفت اصلی این کتاب است . به احتمال قریب به یقین می‌گویم که اگر ابیات و آیات تکراری را حذف کنیم حجم کتاب به نزدیک نصف کاهش می‌یابد. به عنوان نمونه به بیت‌هایی که بر داستان حضرت یوسف اشاره دارد ، نگاه می‌کنیم :

ماه کنعانی من مسند مصر آن توست
وقت آن است که بنرود کنی زندان را

یکبار در صفحه ۴۴ و بار دیگر در صفحه ۳۹۷ کتاب:

الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور
پدر را باز پرس آخر کجا شد مهر فرزندی

یکبار در صفحه ۴۳ و بار دیگر در صفحه ۳۹۷:

عزیز مصر به رغم برادران غیور
ز قعر چاه برآمد به اوج ماه رسید

یکبار با استناد با آیه ۱۵ سوره یوسف در صفحه ۴۰ و بار دیگر در صفحه ۳۹۶ آورده شده است .

من از آن حسن روزافزون که یوسف داشت دانستم
که عشق از پرده عصمت برون آرد زلیخا را

یکبار همراه با آیه ۲۰ سوره یوسف در صفحه ۴۵ آمده و بار دیگر در صفحه ۳۹۷ .

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد
آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

یک بار با تلمیحش به آیه ۲۰ سوره یوسف در صفحه ۴۵ آمده و بار دیگر در صفحه ۳۹۳ . و در مورد تمام اعلام قرآنی یعنی آدم ، ابراهیم ، مسیح ، سلیمان ، موسی ، داود ، نوح و حتی قارون ، روال کار همین گونه است که در مورد حضرت یوسف به آن اشاره رفت؛ و تازه کار به همین جا خاتمه نمی‌یابد . بسیاری از واژگان عام و ترکیبات نیز به همین صورت در دو جا و بعضی در چند جا آورده شده است و معمولاً در قسمت دوم با توضیح کمتر و در بخش سوم با شرح و بسط بیشتری . مثلاً واژه «اجر»

با آیه مورد اشاره نتوانستم بیابم . بهتر بود که این رباعی را مستند به این آیه می‌ساختند:

«ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» (احزاب ۵۶)

«خدا و فرشتگان بر پیامبر صلوات می‌فرستند . ای کسانی که ایمان آوردید ، بر او صلوات فرستید و سلام کنید ، سلامی نیکو» .

کتاب حافظ و قرآن ، کتابی نیست که خواننده از ابتدا تا انتهایش را بنشیند و یکسره بخواند و تمام کند ، بلکه این کتابی مرجع گونه است و در چنین کتاب‌هایی خواننده اشعار ، گاه برای دستیابی به معنای بهتر بیت و اطمینان از تلمیح به کار رفته در آن می‌تواند به آن رجوع کند و در چنین کتابی می‌بایست از اسلوب‌های علمی که بهره‌گیری خواننده را تسریع می‌کند و دستیابی او را هرچه بهتر و بیشتر به مطالب کتاب آسان می‌سازد ، سود برد . اما متأسفانه کتاب از این نظر بسیار ناکارآمد است ، که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌شود:

۱ . فصل دوم کتاب که اشعار حافظ را با آیات مورد تلمیح آورده است ، بسیار آشفته است . نه بیت‌ها شماره‌گذاری شده و نه حداقل بر اساس الفبای قافیه ردیف شده است . بنابراین خواننده‌ای که مثلاً می‌خواهد بداند که این بیت خواجه:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری

ارادتی بنما تا سعادت بیبری

تلمیحی به آیه‌ای دارد یا نه؟ و در این کتاب به آن اشاره شده است یا نه ، باید ۵۶ صفحه بخش دوم را ورق بزند و ۱۶۰ بیت را از نظر بگذراند و آخر هم ممکن است دست خالی بازگردد ، که البته در مورد این بیت چنین نخواهد بود .

۲ . چنین کتابی حتماً می‌بایست فهرست ابیات و آیات داشته باشد با شماره صفحه‌ای که بیت در آن استفاده شده است ، که کتاب از چنین نمایه‌هایی هم خالی است .

در ابیات:

دلا در عاشقی ثابت قدم باش

که در این ره نباشد کار بی اجر

ستم از غمزه بیاموز که در مذهب عشق

هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد

یکبار در صفحه ۴۰ به آن اشاره رفته است و یکبار دیگر در بخش

سوم در صفحه ۹۵ به بعد با طول و تفصیل بسیار .

«لا تذرنی فردا» در بیت:

مگر وقت وفا پروردن آمد

که فالم لا تذرنی فرداً آمد

یکبار همراه با آیه ۸۹ سوره انبیا در صفحه ۵۱ و بار دیگر در صفحه

۷۷ و دیگر بار در صفحه ۳۳ کلمه قصاص در ابیات مشکوک:

رحیم سکر خمار بود روزی چند

بدان دلیل که القاص لایحب القاص

بریخت خون صراحی و بکشتن او

زمانه نیز درآمد که الجروح قصاص

یکبار در صفحه ۵۶ به سوره بقره آیه ۱۷۸ استناد شده است و مجدداً

در صفحه‌های ۳۲۴ و ۳۲۵ با استناد به همان آیه و آیات دیگر

«عظم رمیم» در بیت:

بعد صد سال اگر بوی تو بر خاک وزد

سر برآرد ز کفن رقص کنان عظم رمیم

در صفحه ۶۳ همراه با آیه ۲۵۹ بقره یکبار آمده و دیگر بار در

صفحه‌های ۲۹۰ به بعد با شرح و تفسیر و تفصیل و آیات متعدد .

حضور و مجلس انس است و دوستان جمعند

و ان یکاد بخوانید و در فراز کنید

یکبار به استناد به آیه ۵۱ قلم در ص ۸۵ و دیگر بار در ص ۱۱۴ .

و کلمات و ترکیبات دیگر چون:

کراماً کاتبین (ص ۵۵ و ص ۲۲۷) کعبه (ص ۵۴ و ص ۳۲۹) و

همین گونه قیاس کنید الفاظ حشر - دارالسلام - رزق - عهد الست -

جوی شیر - جنت المأوی - اجل - طلاق - الحکم الله - صلوات - صمد -

تسبیح - عفو الهی - عاد و ثمود - شب قدر و ... بسیار واژگان دیگر که

با ابیات و آیات مربوط به آن در بخش دوم کتاب شرح شده است مجدداً

در بخش سوم کتاب نیز آورده شده است .

۴ . توضیح و استناد به آیات از یک حدود و معیار خاصی تبعیت

نمی‌کند . مثلاً در مورد ۴ بیت حافظ که لفظ «اجر» در آن به کار رفته

است ۳۵ آیه از سور مختلف قرآن را شاهد آورده‌اند و به ۳۵ آیه دیگر نیز

ارجاع داده شده و حدود ۹ صفحه کتاب را به آن اختصاص داده ، در حالی

که درباره لفظ «اجل» که بعد از آن آمده و بیتی از حافظ را بر پیشانی دارد
به یک آیه استناد شده است ، با وجود اینکه لفظ «اجل» هم کاربردی
گسترده‌تر از «اجر» در قرآن کریم دارد .

۵ . آوردن کل یک آیه برای ارتباطش با بیت در حالی که تنها قسمتی
از آیه با آن بیت مورد نظر پیوند دارد . و گاهی این کار نه تنها کمکی به
روشن تر شدن بیت نمی‌کند که باعث بدفهمی خواننده نیز می‌شود . و
همچنین آوردن آیات مختلف که قسمتی از آنها در همه آیات مشترک
است . مثلاً در مورد این بیت:

چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت

شیوه جنات تجری تحتها الانهار داشت

۱۶ آیه از سور مختلف قرآنی با معنی آنها آورده شده که در همه آنها
عبارت «جنات تجری من تحتها الانهار» مشترک است ، آوردن یک آیه
و ارجاع به آیات دیگر کفایت می‌کرده است .

۶ . استفاده از دیوان شاعر ساحر به تصحیح دکتر رکن الدین همایون
فرخ که طبق ادعای ایشان مورخ ۸۰۵ کتابت شده است ، ابیات سست
و مشکوک بسیاری را به کتاب «آن چه کردم همه» راه داده است . این
تاریخ ادعایی همایون فرخ را هیچ کدام از حافظ پژوهان ، از جمله دکتر
نیساری ، هوشنگ ابتهاج «ه . ا . سایه» ، دکتر مرتضوی و استاد
خرمشاهی نپذیرفته‌اند و تاریخ این نسخه را مخدوش و جعلی می‌دانند .
بهرتر است نظر خرمشاهی را در این باره بیاوریم:

« . . . به دلایل نسخه‌شناسی ، خط‌شناسی ، حافظ‌شناسی و
جنات‌شناسی ، این نسخه سقیم می‌نماید . رقم و تاریخ کتابت این
نسخه بسیار مغلوط چنین است «تحت الکتاب بعون الله الملک العلی
الوهاب . فی تاریخ شهر جمادی الاول سنه خمس و ثمانمائه» . اما از
نظر ناظر و ناقد تیز بین دور نیست که «ثمانمائه» قلم خوردگی دارد .
قلم خوردگی در تاریخ کتابت در نود و نه درصد موارد حاکی از جعل و
در یک درصد حاکی از اتفاق است که کاتب سهو کرده باشد ، و این
کلمه مهم و حیاتی که ناموس نسخه به شمار می‌آید بی‌خود و
بی‌جهت غلط بنویسد و سپس آن را با قلم خوردگی اصلاح کند . حدس
این جانب است که کلمه «ثمانمائه» (یعنی هشتصد) در اصل
«تسعّمائه» (یعنی نهصد) بوده است و سپس حک و اصلاح شده است .
این نکته اول . نکته دوم این است که حافظ شناسان و نسخه شناسان
بصیر و خبیری چون دکتر نیساری و ه . ا . سایه (هوشنگ ابتهاج) ،
تردید جدی خود را درباره اصالت این نسخه و تاریخ مشکوک آن با
بنده در میان گذاشته‌اند . . . و غزل «تا جمالت عاشقان را زد به وصل
خود صلا» که بیت دوم آن که می‌تواند نسخه را تا عصر صفوی جلو
بیاورد این است:

«آنچه جان عاشقان از دست هجرت می‌کشد

کس ندیده در جهان جز عارفان کربلا»

و غزل:

«لطف باشدگر نمایی با گدا هاروت را

تا به کام دل ببیند دیده ماروت را» ۲



۸. با فریب و رنگ این نیلی خم زنگار خام
کار بر وفق مراد صبغه الله می کنی
(ص ۶۸)
۹. تا نفخت فیه من روحی شنیدم شد یقین
بر من این معنی که ما زان وی و او زان ماست
(ص ۵۰)
۱۰. نور خدا نمایندت آینه مجردی
از در ما در آ اگر طالب عشق سرمدی
(ص ۵۰)
۱۱. ز مصحف رخ دلدار آیتی بر خوان
که آن بیان مقامات کشف کشف است
(ص ۵۱)
۱۲. بگوش جان رهی منهی ندا درددا
ز حضرت احدی لا اله الا الله
(ص ۵۳)
۱۳. تا به کی از لا سخن گویی بیا ای حافظا
این زمان فتراک عشق از سوی الا الله گیر
(ص ۵۳)

۱۴. الله شهیدا و کفی الله شهیدا
کاین گریه کم از ریزش خون شهدا نیست
(ص ۷۸)
۱۵. نیست کس را ز کمند سر زلف تو خلاص
می کشی عاشق مسکین و نترسی ز قصاص
(ص ۹۴)
۱۶. آتش روی بتان در خود مزین
یا بر آتش خوش گذر کن چون خلیل
(ص ۹۴)
۱۷. گفتم که لببت گفت لبم آب حیات
گفتم دهننت گفت زهی حب نبات
گفتم سخن تو گفت حافظ می گفت
شادی همه لطیفه گوین صلوات

و این ابیات نمونه‌هایی است که بنده از بخش دوم کتاب بیرون کشیدم و گرنه تعداد آنها بسیار بیش از اینهاست .
و حرف آخر اینکه کتاب **حافظ و قرآن** به یک ویراستاری مجدد نیاز دارد تا بخش اول و دوم را حذف کند و از بخش سوم نیز آیات متعددی که کمکی به فهم یک بیت نمی‌کند کنار گذاشته شود و در صورت نیاز تنها به آنها ارجاع داد ، و همچنین فهرست ابیات و آیاتی برای کتاب ترتیب داده شود تا برای اهلس بیشتر قابل استفاده باشد .

پانویست‌ها:

۱- فتی هوشنگ ، آنچه کردم همه ... **حافظ و قرآن** ، انتشارات راهگشا ، شیراز ،

۱۳۷۹ .

۲- خرمشاهی ، بهاء‌الدین ، **حافظ** ، طرح نو ، ۱۳۷۳ تهران ، صص ۳۷۳ تا ۳۷۵ .

و همچنین هر ذوق سلیم و خاطری که با غزل‌های حافظ اخت و الفت گرفته باشد به راحتی می‌تواند ابیات سست و نازلی را که حتی برای یک شاعر متوسط یا درجه سوم هم سرودنشان افتخاری نیست از ابیات محکم و شیوای خواجه تمیز دهد . و متأسفانه این ابیات مشکوک همراه با استناد به آیات مختلف قرآنی‌شان کتاب حافظ و قرآن را حجیم کرده است . فقراتی از این ابیات که در نسخ خانلری ، قزوینی ، سایه و نیساری نیامده ، آورده می‌شود تا خود شما درباره آنها حکم کنید:

۱. حافظ اول ز مصحف رخ دوست
خواند الحمد و سوره اخلاص
۲. گفتم ای دوست شوم عاشق آن روی چو ماه
گفت لا حول ولا قوه الا بالله
۳. برو گدای در هر گدا مشو حافظ
تو این مراد نیابی مگر بشیء الله
(ص ۳۴)
۴. چو من ماهی کلک آرم به تحریر
تو از نون و القلم می‌پرس تفسیر
(ص ۴۶)
۵. باده بده که دوزخ از نام گناه من برد
آب بر آتشش زند معجزه محمدی
(ص ۴۶)
۶. رحیم منکر خمار بود روزی چند
بدان دلیل که القاص لا یحب القاص
(ص ۵۵)
۷. بریخت خون صراحی ولی بکشتن تو
زمانه نیز درآمد که الجروح قصاص
(ص ۵۶)